

پیامدهای جنگ‌ها و بلاهای طبیعی در خراسان بر اساس تواریخ دودمانی صفویه

شهبین فارابی^۱

نوع مقاله: علمی-ترویجی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۶

شماره صفحه: ۱۵۷-۱۷۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۱۰

چکیده

حملات ازبکان و نزول بلاهای طبیعی، از جمله آسیب‌هایی است که خراسان عهد صفوی در معرض پیامدهای نامطلوب سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن قرار گرفت. علی‌رغم اهمیت خراسان به‌عنوان پایگاه تشیع و اقدامات عمرانی شاهان صفوی نسبت به مرمت ویرانی‌های ناشی از وقایع مذکور، توسعه استعدادهای بالقوه این منطقه تا حدود زیادی به تأخیر افتاد و شرایط به گونه‌ای شد که در سال‌های پایانی حکومت صفویان، خراسان به دلیل هم‌مرز بودن با هرات و آسیب‌های اقتصادی و اجتماعی ناشی از این حوادث، نخستین منطقه‌ای بود که مورد هجوم افغان‌ها قرار گرفت. در حوزه تاریخ‌نگاری صفوی، برخی از تواریخ دودمانی، به تناسب میزان وابستگی‌های دیوانی خود، بویژه در دستگاه شاه‌طهماسب و شاه‌عباس اول، گزارش‌هایی درباره این رویدادها به شکل‌های مختلف ارائه داده‌اند. پژوهش پیش رو، با روش تاریخی بر پایه منابع کتابخانه‌ای و با رویکرد تحلیلی به دنبال روشن کردن زوایا و ابعاد توجه مورخان این تواریخ به چالش‌ها و مشکلات اجتماعی ناشی از جنگ‌ها و بلاهای طبیعی خراسان در این برهه زمانی است که بیشتر حاصل مشاهدات عینی آن‌ها بوده و شغل دیوانی اغلب این مورخان، در چگونگی ثبت پیامدهای این حوادث مؤثر بوده است. یافته‌های این بررسی نشان می‌دهد اگرچه به دنبال این رویدادها کاهش جمعیت و رکود کشاورزی و اقتصادی در کوتاه مدت در شهرهای خراسان به‌وجود آمد؛ اما شاهان صفوی بویژه از زمان شاه‌طهماسب به بعد، با توجه به اعتقادات شیعی که نسبت به شهرهای

مقدس مذهبی خراسان خصوصاً مشهد داشتند، در درازمدت تلاش‌های زیادی جهت مرمت و بازسازی این ویرانی‌ها در آستان مقدس امام‌رضا (ع) صورت دادند.

واژگان کلیدی: بلاهای طبیعی، جنگ‌ها، خراسان، تواریخ دودمانی صفویه

مقدمه

جنگ‌ها و بلاهای طبیعی در هر مقطعی از تاریخ ایران بی‌تردید مجموعه‌ای از نتایج و پیامدهای مخرب و زیانبار را در ابعاد و زمینه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و حتی سیاسی برجای نهاده است. در این میان، تأثیرات اقتصادی و اجتماعی آن حوادث، ملموس‌تر و محسوس‌تر از پیامدهای دیگر به‌شمار می‌رود. علت این مسأله نیز در تأثیر مستقیم این حوادث در زندگی مردم نهفته است و با وقوع بلاهای طبیعی، آسیب‌های جدی، به لحاظ مالی و جانی بر مردم وارد می‌آید؛ در مرحله نخست با تلفات جانی، بر نیروی انسانی شاغل در این بخش تأثیر می‌نهد و در مرحله بعد با ازبین‌رفتن مزارع و باغات، مستقیماً به بخش کشاورزی آسیب می‌رسد. همچنین علاوه بر نتایج و پیامدهای مذکور، بلاهایی چون زلزله موجب خرابی و ویرانی شهرها و روستاها و تخریب بناها، از قبیل منازل مسکونی و بناهای عمومی مثل کاروان‌سراها، پل‌ها، کتابخانه‌ها و بیمارستان‌ها می‌شد. ترمیم و تعمیر این خرابی‌ها، با توجه به هزینه‌های سنگین آن، خود بر اقتصاد کشور در دوره‌های مختلف تأثیر منفی بر جای می‌گذاشت (شعبانی و مهرعلی‌تبار، ۱۳۹۲: ۵۴). در این میان، به نظر می‌رسد مدیریت بحران به هنگام وقوع حوادث و بلاهای طبیعی در تاریخ ایران مسأله‌ای بسیار مهم و غالباً هم متوجه حکومت‌ها بوده‌است.

اهمیت ارتباط این وقایع با جریان تاریخ‌نویسی دودمانی از این منظر است که بستر تحول تاریخ اجتماعی آن در ایران عصر صفوی، هنوز مورد یک بررسی همه‌جانبه و روشمند قرار نگرفته‌است. در تاریخ‌نگاری صفویه، به‌رغم گزارش‌های ثبت‌شده بلاهای طبیعی، کمتر به نوع عکس‌العمل و رفتار حاکمان وقت نسبت به این حوادث توجه شده‌است و صرفاً از لابه‌لای بعضی از مطالب

مربوطه می‌توان به نوع کنش و واکنش‌های مثبت و منفی دولتمردان پی برد. البته توجه به این نکته ضروری است که میزان ثبات حکومت، فراز و فرود آن و وقوع بلاهای طبیعی در دوره سلاطین قدرتمند یا ضعیف می‌توانسته‌است در نوع مواجهه یا سیاست‌گذاری آنان و به عبارت امروزی مدیریت بحران، در حد زیادی مؤثر باشد (همان: ۵۸). توسعه شهر مشهد و ضرورت مرمت‌ها بویژه در آستان مقدس امام‌رضا (ع) در درازمدت به لحاظ مذهبی، اجتماعی و اقتصادی پس از حملات ازبکان توسط شاه‌طهماسب و شاه‌عباس، نشانه‌هایی از اقدام‌های این دولتمردان در کنار اعتقادات شیعی آن‌ها بوده است.

هدف پژوهش حاضر، مشخص کردن این موضوع است که مورخان دودمانی صفویه، به‌عنوان کارگزاران دیوانی عصر شاه‌عباس که در تاریخ‌نویسی خود از اسناد و مدارک دیوانی بهره‌مند بودند، از چه زوایا و ابعادی به چالش‌ها و مشکلات اجتماعی ناشی از جنگ‌ها و بلاهای طبیعی خراسان در این برهه زمانی پرداخته‌اند؟ موضوع حاضر، به لحاظ تبویب، به دو بخش پیامدهای حملات ازبکان به خراسان و پیامدهای اجتماعی بلاهای طبیعی از منظر مورخان دودمانی عصر شاه‌عباس از جمله حسن‌بیک روملو، اسکندربیک ترکمان، ملاکمال منجم یزدی، جناب‌دی، قاضی‌احمد قمی و افوشته‌ای نطنزی تقسیم شده و هر گزارش از منظر هر مورخ، به صورت روایی نقل و سپس وجوه تشابه و تفاوت‌های هر کدام استخراج و مورد تحلیل قرار گرفته‌است.

علاوه بر منابع دست اول که در این پژوهش گزارش‌های آن‌ها را روایت کرده و سپس مورد تحلیل قرار داده‌ایم، در سال‌های اخیر، تحقیقاتی نیز صورت گرفته‌است که نمونه آن را می‌توان در مقاله نوش‌آفرین انصاری (۱۳۵۴) مشاهده کرد. او از نخستین محققانی است که مقاله‌ای در دو شماره تحت عنوان «وضع مردم ایران در دوران صفویه» نوشته و در آن به مسائلی از قبیل عدم امنیت، ظلم و ستم مالیاتی، کشتار گروهی، شورش‌های مختلف، پیامدهای سوء ناشی از قحطی، جنگ، ضیق معیشت و همچنین آداب و رسوم طبقات مختلف اشاره کرده و در پایان نیز نتایج خود را به مردم نسل امروز تعمیم داده‌است. دریکوندی و خاکرند (۱۳۹۹) نیز در مقاله «جایگاه بارگاه رضوی در منازعات سیاسی- مذهبی صفویان و ازبکان در عصر اول حکومت صفوی» که جدیدترین پیشینه پژوهش است، صرفاً محدوده تاریخی- جغرافیایی مشهد را مورد توجه قرار داده‌اند. تفاوت پژوهش حاضر با مقالات مذکور این است که سایر شهرهای خراسان، غیر از مشهد

را نیز به لحاظ پیامدهایی که حملات مکرر ازبک و بلاهای طبیعی در آن‌ها به‌بار آورده، مورد بررسی قرار داده‌است.

پیامدهای جنگ‌های عصر صفوی از منظر تاریخ‌نگاری

جنگ‌ها در هر دوره تاریخی و در هر سرزمینی، پیامدهای اجتماعی و جامعه‌شناختی متعددی؛ از جمله کشتار انسان‌ها، انهدام محیط زیست، گسترش بیماری‌ها، سوق‌دادن جوامع به نظامی‌گری، به‌تأخیرافتادن توسعه اقتصادی، تغییر شکل فرهنگ‌ها، رواج فقر، فساد، مهاجرت، پناهندگی و... را به دنبال دارد (احمدی، ۱۳۹۵: ۲۰).

جنگ‌های عصر صفوی که در تواریخ این دوره منعکس شده‌است، از لحاظ ماهیت به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ ابتدا جنگ‌های مربوط به دوره طریقت صفوی که به‌طور عمده در زمان شیخ-جنید و شیخ‌حیدر اتفاق افتاد و به تعبیر برخی از محققان ایرانی در سال‌های اخیر، از نوع جنگ‌های مقدس و جهاد در راه خدا شمرده شده‌اند (مهمان‌نواز و اعتصامی ۱۳۹۹: ۱۰۴). دوم جنگ‌های متعدد صفویان با دو دشمن عمده آن‌ها؛ یعنی عثمانی‌ها و ازبک‌ها که آن‌ها هم رنگ سیاسی- مذهبی دارد؛ اما نمی‌تواند مقدس شمرده شود. از این میان، آنچه محور بررسی تطبیقی این پژوهش قرار گرفته، صرفاً قتل عام‌ها و پیامدهای اقتصادی ناشی از حمله ازبکان به خراسان بوده‌است. شایان ذکر است در منابع دودمانی صفوی، به آمار کشته‌شدگان صفویان و ازبک‌ها اشاره‌ای نشده و فقط با عباراتی همچون "خلقی کثیر" از آن‌ها یاد شده‌است، بنابراین امکان آن وجود ندارد که بتوانیم در این بخش تحلیل آماری داشته باشیم (کجباف، منصوریان و فروغی ابری، ۱۳۹۷: ۵۱).

خراسان عصر صفوی در جریان حمله ازبک‌ها و بازتاب پیامدهای آن در تواریخ

دودمانی

خراسان به‌عنوان دروازه ورود ازبک‌ها به ایران به لحاظ بعد مسافت نسبت به پایتخت صفوی از یک سو و ناتوانی صفویان در اجرای یک برنامه تدافعی پایدار در برابر تهاجمات ازبکان در سه نبرد سرنوشت‌ساز مرو، جام و رباط پریان از سوی دیگر، در معرض آسیب‌های زیادی قرار گرفت که در فرایند کلی حیات اجتماعی و اقتصادی این منطقه تأثیرات نامطلوبی بر جای گذاشت (دریکوندی و خاکرند، ۱۳۹۹: ۳۶).

در پژوهش حاضر، هدف این نیست که سال‌شمار چگونگی وقوع این نبردها به شکل توصیفی روایت شود؛ بلکه تلاش می‌شود به پیامدهای اجتماعی و اقتصادی این رویدادها در شهرهای خراسان بویژه مشهد، مرو، هرات، سبزوار و... از دیدگاه مورخان دودمانی صفویه؛ از جمله قاضی-احمد قمی، اسکندر بیک ترکمان، ملاجلال منجم یزدی، افوشته‌ای نطنزی، میرزاییگ جنابدی و... پرداخته شود. بنا بر گزارش‌های کتاب *عالم‌آرای صفوی* (۱۳۵۰: ۲۹۰)، «هنگامی که شاه‌اسماعیل اول در سال ۹۱۶ هـ. ق. وارد مشهد شد، مشاهده کرد که ازبکان، فرش آستان ملائک‌آشپان را تالان نموده‌اند و قنادیل طلا و نقره، قالی و غیره را برده‌اند...». افوشته‌ای نطنزی (۱۳۵۰: ۱۳-۱۵) «گزارش‌هایی را درباره ۸۰ من طلایی که فقط در گنبد حرم و میل آن در زمان شاه‌طهماسب به کار رفته، آورده‌است». علاوه بر این‌ها دارایی‌های دیگری در قالب فرش، ظروف چینی، شمعدان‌ها، نسخ خطی، کشاورزی‌های وقفی مربوط به حرم و... در جریان این یورش‌ها به تاراج رفت.

ازبک‌ها تلاش داشتند بعد از نبرد مرو در ۹۱۶ هـ. ق. کل خراسان را تصرف کنند؛ اما پیروزی شاه‌اسماعیل در این نبرد نشان داد که دوره سیادت صحرانوردان و بیابانگردان پایان پذیرفته‌است. جنابدی (۱۳۷۸: ۵۹۲) و ترکمان (۱۳۷۷، ج ۱: ۵۶۶) «هر دو معتقدند که ازبکان پس از این جنگ، بیشتر گرایش‌های صلح‌طلبانه با صفویان داشتند» اما واقعیتی که در عمل رخ داد، تداوم این نبردها در نبرد جام در زمان حکومت شاه‌طهماسب و نبرد رباط پریان در زمان حکومت شاه‌عباس اول بود.

یکی از نخستین تواریخی که مشکلات مردم در جریان حمله ازبکان را منعکس کرده خلاصه-*التواریخ* است؛ زیرا قاضی احمد قمی، وزیر صفویان در قم و نویسنده این کتاب، حدود بیست سال از عمرش را در مشهد سپری کرده بود و از این حیث، چون این حملات را به رأی العین دیده بود، پیامد این حملات را با جزئیات و دقت بیشتری در مقایسه با سایر مورخان دودمانی گزارش کرده است. مطابق گزارش‌های او، ظلم ازبکان به حدی بود که مأمورانی را بر سر راه‌ها و گذرها گماشته بودند تا مبادا فردی بتواند آذوقه و خوراکی به داخل شهر ببرد. قاضی احمد قمی (۱۳۵۹، ج ۱: ۱۷۳-۱۷۴)، این گزارش را چنین ادامه می‌دهد: «... یکی از گدایان، اندک نمکی را به صورت مخفیانه با خود وارد شهر کرد؛ اما سرانجام این قضیه آشکار شد و خبر به خان رسید. بلافاصله، دستور دادند آن بیچاره را در بازار شهر به بدترین شکل ممکن به قتل رسانند».

در جریان محاصره هرات، در سال چهارم سلطنت طهماسب، قاضی احمد قمی (همان: ۱۷۷)، حاصل مشاهداتش را درباره شدت مشکلات مردم از لحاظ اقتصادی و اجتماعی مردم بیان می‌کند. او می‌نویسد: «چون آیام محاصره هرات امتداد یافت، حسین خان و حاکم منطقه و دیگر بزرگان، چاره کار را در آن دیدند که کسانی که به تشیع شهرت ندارند به همراه زن و فرزندانشان شهر را ترک کنند تا مال و دارایی آن‌ها را بتوانند برای خود ذخیره سازند. شدت ازدحام مردم به حدی بود که بسیاری از مردم می‌بایست یک شبانه‌روز پشت دروازه توقف کنند تا نوبت به آن‌ها برسد. ضمن این که ۱۵۰ دینار تبریزی هم به عنوان حق‌الخروج از آن‌ها گرفته می‌شد. خانه‌های مردم نیز به دقت توسط مأموران مورد بازرسی قرار می‌گرفت؛ حتی لباس‌های کهنه مردان و زنان آن‌ها از آن‌ها به زور گرفته می‌شد. گرانی به حدی شده بود که یک من نمک به سنگ هرات که سیصد و شصت مثقال بود تا سیصد دینار تبریزی افزایش یافت و این وضعیت برای رعایا بسیار دشوار و سنگین بود».

در سال ۹۹۹ هـ. ق. (در آغازین سال‌های حکومت شاه‌عباس) قحطی و ویرانی ناشی از حمله ازبکان به مشهد مقدس چنان شدت یافت که در حین محاصره این شهر، چون مدت محاصره طولانی شد (قاضی احمد قمی: ۱۳۶۳، ج ۲: ۹۰۱) و از سویی حال عمومی شاه نیز به واسطه آنچه که منجم یزدی (۱۳۶۶: ۱۱۱) «بنا بر "ضعف طالع‌ها" و قضای ربانی، احوال شاه را نامساعد پیش‌بینی کرده بود» هنگامی که این خبر ناخوش‌احوالی شاه به مردم رسید، آن‌ها از نجات جان

خود قطع امید کردند؛ چون می‌دانستند مددی به آنان نمی‌رسد و مفری نخواهند یافت؛ لذا قحطی و فقدان غله و آذوقه به حدی شد که هر روز جمع زیادی از گرسنگان تلف می‌شدند (قاضی احمد قمی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۹۰۱). وقتی ازبکان وارد مشهد شدند، بی‌شرمی‌ها را به اوج رساندند و ضمن غارت نفایس، جواهر و کتب موجود در کتابخانه‌ها، تمام کسانی را که به حرم امام هشتم (ع) پناهنده شده بودند نیز به قتل رساندند و به نبش قبور شاه‌طهماسب و برخی شاهزادگان صفوی از این مجموعه مقدسه و بی‌حرمتی نسبت به آن‌ها و انتقال این اجساد به نقاط نامعلوم پرداختند (امام، ۱۳۴۸: ۳۱۲). قاضی احمد قمی (۱۳۶۳، ج ۲: ۹۰۱) در ادامه توصیفاتش با تشبیهات ادبی اشاره می‌کند که «از آن روز تا مدت یک هفته مدار آن بی‌دینان بر قتل و عزا و نهب و یغما بود و امواج دریای پیکار در تلاطم آمده، کشتی عمر جمعی از بندگان روزگار و خلاصه اخیار عزیت گرداب فنا گشت و خون‌رود مانند جیحون و سیحون در فضای کوچه‌های مشهد مقدس روان شد». او در ادامه، این واقعه عظمی را به واقعه کربلا تشبیه می‌کند. قاضی احمد قمی که در کنار فن تاریخ‌نویسی، طبع شعری و هنری نیز دارد، قصیده‌ای را در بیست‌ویک بیت برای ابراز همدردی با مردم مشهد می‌سراید که در نوع خود از لحاظ دیدگاه‌های اجتماعی وی قابل تعمق است:

«ماتمی از نو رسیده پادشاه انس و جان	یا شهید خطه خاک خراسان الامان
تازه شد اهل جهان را باز اندوهی دگر	زین مصیبت کامده پیش خلاق بی‌گمان
ای فلک شرمت نمی‌آید ز بیداد چنین	از جفایت صد هزاران آه و فریاد و فغان
یا امام منتظر احوال مشهد را ببین	بعد چندین سال‌ها چون گشت حال مؤمنان
شاه تنها، خلق عالم منتظر در خدمت	وقت شد ای شاه دین آیی برون، گردی عیان
شاه‌عباس حسینی تا پیمبر پادشاه	می‌رسد او را سر و سرداری ملک جهان
کفر اگر پر شد خوارج ملک مشهد را گرفت	صد تلافی می‌کند شمشیر او در یک زمان
می‌رود سوی خراسان و مسخر می‌کند	یک دو روزی گر چنین شد می‌شود آخر چنان
خارجی بشنو که دیگر شاه عادل می‌رسد	می‌رسد اینک شه عادل به قتل ازبکان
ذات پاک شه سلامت چون بود عالم از اوست	می‌کند یکبار دیگر این جهان را گلستان
می‌رود رایات شاهی جانب مشرق‌زمین	جان نخواهد برد ازبک از سنان غازیان
ای سلاطین خراسان، شاه عالم می‌رسد	می‌شوید از دولت شه کامیاب و کامران

گر ز چشم بد دو روزی شهر مشهد شد خراب حال مشهد باز می‌آید به جای خود همان»
(همان: ۹۰۰-۹۰۱)

از این ابیات چنین برمی‌آید که این مورخ باز هم رکن اصلی رهایی مردم را شخص شاه می‌داند که مجدداً آسودگی و رفاه را به این شهر باز خواهد گرداند؛ همان طور که در ابتدای سخنش گفته بود اگر شاه در این ایام دچار کسالت نبود چنین اتفاق هولناکی رخ نمی‌داد و اگر هم چنین می‌شد، بلافاصله مردم از لحاظ روحی قطع امید نمی‌کردند. در مقدمه مقاله نیز اشاره شد که مورخان این دوره سعی می‌کنند اگر درباره جامعه صفوی صحبت می‌کنند، به نوعی آن گزارش را به شخص شاه مرتبط کنند؛ زیرا او را ملجأ و پناه عموم مردم می‌دانند که منشأ خیر مطلق است و هیچ‌گونه عذاب و عقابی از او صادر نمی‌شود.

اسکندربیک ترکمان (۱۳۷۷، ج ۲: ۶۴۴ و ۹۴۳) منشی شاه‌عباس اول و نویسنده تاریخ عالم‌آرای عباسی که در تاریخ‌نویسی از شاگردان قاضی‌احمد قمی بود نیز در ذیل وقایع این سال، ضمن گزارش این رویداد، آن را به واقعه کربلا تشبیه می‌کند. زیرا طبیعی به نظر می‌رسید که از دیدگاه‌های مذهبی استاد خویش در فنون تاریخ‌نویسی متأثر شده باشد. او همچنین با غضب تمام نسبت به ازبکان که رفتارهای بی‌ادبانه و زشتی به کتب مقدسه و همچنین کتاب‌های هنری و علمی از خود نشان دادند، چنین سخن می‌گوید: «از مصاحف به خطوط شریف حضرات ائمه معصومین و استادان ما تقدم مثل یاقوت مستعصمی و استادان سته و دیگر کتب علمی و فارسی که از حین احصاء بیرون بود به دست ازبکان بی‌تمیز نادان درآمده، آن دُر گرانباه را چون خزفریزه بی‌بهانه به یکدیگر می‌فروختند» (همان، ج ۲: ۶۴۴).

حمله ازبکان به خراسان، در دیگر تواریخ صفوی از جمله نقاوه‌الآثار فی ذکرالاکخیار نوشته افوشته‌ای نطنزی (۱۳۵۰: ۳۷۰) نیز انعکاس یافته‌است. او نکاتی را درباره فلاکت مردم می‌نویسد که ترکمان و قاضی‌احمد قمی، تا به این حد توصیف نکرده بودند. وی نقل می‌کند: «سرانجام کار بر محصوران به حدی تنگ شد که آحاد مردم، شروع به خوردن محرّمات کردند».

او با انشای مزین به تشبیهات و استعارات ادبی خاص خود، حاصل مشاهداتش را چنین می‌نویسد: «آتش جوع گرسنگان و دور آه جگرسوختگان به مثابه‌ای بالا گرفت که ران حمل بر سیخ شهاب کباب شد و خوشه سنبله بر تابه فلک بریان گشت؛ اما دست کسی به آن نمی‌رسید

و از آن‌ها قوتی و قوتی ساکنان زمین را حاصل نمی‌شد. القصه کار مردم به سرحد اضطراب کشید و از تخویف الجوع مهلك النفوس متوهم شده، ناچار به خوردن سگ و گربه پرداختند و در اندک زمانی این متاع نفیس هم به غایتی عزیزالوجود گردید که اگر گربه‌ای به دست می‌آوردی، گرسنگان چون سگان برو حمله برده» (همانجا). درباره اسرا می‌نویسد: «بعد از سه روز... حکم شد که اسیران را جمع سازند. در این حالت که مردم را به جمع می‌بردند، بعضی که با کسی کینه و ذخیره خاطری داشتند، به ازبکان می‌گفتند که فلانی در فلان روز جنگ سخت کرد و فلان بهادر به زخم تیغ یا تیر او به جهنم پیوست. او را نیز به صعوبت و زجر تمام می‌کشتند» (همان: ۳۷۲). او تعداد کشتگان را دو تا سه هزار نفر برمی‌شمرد.

میرزا بیگ جنابدی (۱۳۷۸: ۶۸۶، ۷۰۵) نیز در کتاب *روضه‌الصفویه* در این باب گزارش‌هایی دارد. او می‌نویسد: «ازبکان علاوه بر مشهد در سایر شهرهای خراسان؛ از جمله اسفراین رعایای بیچاره را به قتل عام کردند و در سبزوار نیز بر هیچ یک از زنان، مردان و کودکان رحم نکردند». او در بخش دیگری از کتابش، وضعیت محاصره جنابد یا گناباد را که ظاهراً زادگاه او بوده‌است، توسط قزلباشان در برابر ازبکان چنین به تصویر می‌کشد: «در جنابد، ذخیره‌ای موجود نبود و آنچه از آذوقه ضروری رعایا و عجزه بود جمله قزلباش جهت معاش خود از آن درویشان به تعدی و ستم بازیافت نموده بودند ... چون مدتی بدین نهج منقضی گردید جمهور متوطنان جنابد بنا بر فقدان قوت لایموت و ستم قزلباش "نان‌گویان" از آن بلیه نجات به مرگ می‌یافتند» (همان: ۶۹۵). در ادامه می‌نویسد: «از ثقات اِستماع افتاد که در اواخر ایام محاصره بعد از آن که از حیوانات مأکول اللحم چیزی نمانده بود، هر یک از آن مسکینان از نایابی غذا جان می‌دادند و دیگر کسان از جسد میت تغذی می‌نمودند» (همانجا).

این نوع نگاه از سوی جنابدی نشان می‌دهد که وقتی او فلاکت همشهری‌های خود را در گناباد می‌بیند دردمندانه و با رنج جانکاه، قلم‌فرسایی می‌کند و حتی سپاه قزلباش صفوی را افرادی "نامرد" و "ظالم" معرفی می‌نماید؛ درحالی‌که چنین رویکردی در میان دیگر مورخان دودمانی صفویان مشاهده نمی‌شود.

در کنار تواریخ دودمانی، برخی از تواریخ محلی این دوره نیز از جمله *شرفنامه* نوشته بدلیسی (۱۳۴۳: ۵۵۴) و *احیاءالملوک* نوشته ملک‌شاه حسین سیستانی (۱۳۸۳: ۳۸۳)، هر چند به‌طور

محدود، به جریان حمله ازبک‌ها به خراسان و پیامدهای آن اشاره کرده‌اند، اما این مورخان تواریخ محلی، به علت عدم وابستگی دیوانی و شغلی به دربار صفویان بعضاً نکاتی را اشاره می‌کنند که جای آن‌ها در تواریخ دودمانی خالی است.

مقایسه این گزارش‌ها با یکدیگر درباره پیامدهای حملات ازبکان، نشان می‌دهد مورخان مانند افوشته‌ای نطنزی و جنابدی، احتمالاً به علت عدم تعلقات شغلی و دیوانی به دربار صفوی، فلاکت مردم خراسان را به لحاظ اجتماعی بسیار مشهود و آشکار توصیف کرده‌اند؛ درحالی که اسکندربیک ترکمان به دلیل حضور در دربار شاه‌عباس به‌عنوان منشی شاه و استادش قاضی‌احمد قمی که زمانی را وزارت قم و زمانی دیگر را در قزوین به مشاغل دیوانی اشتغال داشت، همواره جانب احتیاط را نگاه می‌داشتند و اگر هم نابسامانی‌های اجتماعی حاصله را توصیف می‌کردند، سعی داشتند از ثبت بسیاری از جزئیات که نشانه‌های ضعف صفویان در برابر ازبکان باشد خودداری کنند و اگر هم گزارش‌هایی درباره فلاکت عمومی می‌نوشتند، به نوعی فقط شخص شاه را مسئول رتق و فتق این امور و برگرداندن مردم به زندگی عادی معرفی می‌کردند؛ زیرا او را ملجأ و پناه عموم مردم می‌دانستند؛ چراکه منشأ خیر مطلق بود و هیچ‌گونه عذاب و عقابی از او صادر نمی‌شد؛ زیرا شاه در رأس طبقه حاکمه بر کلیه ارکان دولتی از جمله دیوان‌سالاران نظارت جدی داشت و بخش اعظم مازاد کلی کشور را نیز در اختیار داشت (فوران، ۱۳۷۷: ۵۱). نقش تفکرات تقدیرگرایانه در تحمل و پذیرش این‌گونه حوادث در زندگی بشر از سوی این مورخان نیز باید مورد تأمل واقع شود.

در همین رابطه، در مقاله‌ای که توسط صفت‌گل (۱۳۸۸: ۶۷) درباره تاریخ‌نویسی در ایران عصر صفوی، این نوع تاریخ‌نویسی از سوی مورخان این دوره را یا از سر مصلحت‌اندیشی، یا از ترس و به علت ناامنی اجتماعی و یا از جهت عدم درک واقعیات بویژه در جریان جنگ‌های شیعه و سنی با ازبکان و صفویان می‌داند که تا حدودی سبب تنزل تاریخ‌نویسی این دوره شد.

عملکرد شاهان صفوی در جریان حمله ازبکان

برخی از پژوهشگران معاصر ایرانی، بر اساس گزارش‌هایی که در تواریخ دودمانی صفوی ثبت شده است، معتقدند حملات مکرر ازبک‌ها به شهرهای مختلف خراسان، علی‌رغم تمام پیامدهای

ناگواری که به لحاظ کم‌شدن جمعیت شهری و لطمات اقتصادی داشت، باعث توجه بیشتر شاهان صفوی به مسأله زیارت مشهد و توسعه عمران و آبادانی این شهر بویژه در زمان حکومت شاه-طهماسب و شاه‌عباس اول شد. اقدامات شاه‌عباس در چهار سطح سروسامان دادن به امور خادمین و کارکنان حرم، تأمین فرش‌ها و ظروف مورد نیاز، تأمین آب مورد نیاز زوار و توسعه فضای داخلی حرم صورت گرفت (دریکوندی و خاکرند، ۱۳۹۹: ۴۴).

در میان تواریخ این دوره، اسکندربیک ترکمان به عنوان منشی شاه‌عباس و ملاکمال منجم یزدی به‌عنوان منجم شاه که به دلیل وابستگی بیشتر نسبت به سایر مورخان تواریخ دودمانی این دوره، در خدمت دستگاه صفوی بودند، به این جنبه‌های مثبت تلاش شاه‌عباس بویژه نسبت به مشهد توجه بیشتری کرده‌اند.

شایان ذکر است در کنار این مسأله، اعتقادات شیعی شاه‌عباس نسبت به مشهد به‌عنوان پایگاه تشیع در ایران را به‌عنوان یک انگیزه مهم در این اقدامات عمرانی نباید نادیده انگاشت. همچنان‌که نگارنده کتاب *ساختار نهاد و اندیشه دینی در عصر صفوی* نیز بر این باور است که «نظر به اهمیت مذهبی و سیاست دینی صفویان و همچنین به دلیل دگرگونی در آرایش صحنه سیاسی و جنگی، مشهد سخت مورد توجه دولت صفوی قرار گرفت» (صفت‌گل، ۱۳۸۱: ۲۲۸). نویسنده این کتاب همچنین موضوع سفر پیاده شاه از اصفهان به مشهد را در سال ۱۰۱۰ هـ. ق. که سخت مورد توجه اسکندربیک ترکمان (۱۳۷۷، ج ۲: ۹۸۲-۹۸۴) و ملاجلال منجم یزدی (۱۳۶۶: ۲۰۵-۲۰۸) بوده‌است. گذشته از جنبه‌های زیارتی آن، به معنای توجه ویژه دولت صفوی به مشهد می‌داند که همین امر سبب شکوفایی شهری مشهد و ساختار دینی در آن شد؛ به حدی که خود، شخصاً متولی این شهر را تعیین می‌کرد (صفت‌گل، ۱۳۸۸: ۲۲۹).

اسکندربیک ترکمان (۱۳۷۷، ج ۲: ۸۵۴) در ذیل وقایع سال ۱۰۲۱ هـ. ق. چنین گزارش می‌دهد که «طبع سلیم و دانش شاه اقتضای آن کرد که عمارت سابق جانب شرقی را که انهدام پذیرفته بود را برداشته و اضافه به صحن نمایند به نوعی که ایوان مذکور در وسط واقع شود و ایوان دیگر در طرف شرقی و غربی امارت کشند که آن ثانی صحن بیت‌المعمور مشتمل بر چهار ایوان بلند ارکان بوده باشد». او همچنین به اجازه شاه در مورد تدفین افراد خاص و قابل اعتمادش در درون حرم آستانه امام‌رضا (ع) اشاره می‌کند و این موضوع را نوعی افتخار برای آن‌ها تلقی

می‌کند (سیوری، ۱۳۸۰: ۲۲۸). اسکندریک ترکمان (۱۳۷۷، ج ۱: ۲۴۹-۲۵۰) همچنین به مشهد به‌عنوان کانونی برای آموزش و پرورش علمای بزرگ می‌نگرد که از زمان شاه‌طهماسب این جریان آغاز و در زمان شاه‌عباس به اوج خود رسیده بود. او از علمایی همچون عبدالله شوشتری، شیخ‌لطف‌الله میسی، شیخ‌حسن داوود تأمین استرآبادی و شیخ‌فضل‌الله عرب نام می‌برد و می‌نویسد که آنها «در ظل رأفت و سایه رحمت شاهانه، معزز و محترم و محسود الاقرانند و از سیورغالات و سایر محصولات املاک و رقبات موروثی که به ملکیت آن‌ها باقی مانده روزگار می‌گذرانند». محمدیوسف واله قزوینی اصفهانی (۱۳۸۰: ۳۶۵) نیز که از دیوانیان صفوی و در خدمت شاه‌عباس دوم بود، فصلی از کتابش را به شرح حال نویسی این علما در مشهد مقدس اختصاص داده است.

منجم یزدی نیز به عنوان منجم شاه که در سفر و حضر همراه او بود و با استفاده از تکنیک‌های زبانی (کویین، ۱۳۹۲: ۳۷۶) گزارش لحظه‌به‌لحظه رویدادها را به‌گونه‌ای که مطابق نظر شاه بود، ثبت می‌کرد، به تلاش‌های عام‌المنفعه شاه‌عباس در زمینه توسعه کشاورزی شهر مشهد اشاره دارد. منجم یزدی (۱۳۶۶: ۳۲۸) می‌نویسد: «پس از حمله ازبکان و ویرانی ناشی از حملات آن‌ها شاه تلاش کرد که با خرید آب یک چشمه و آوردن آن به این شهر در سال ۱۰۱۶ هـ. ق. آنجا را آباد سازد».

بلاهای طبیعی در خراسان عصر صفوی و بازتاب پیامدهای اجتماعی آن در تواریخ این

دوره

از جمله بلاهای طبیعی این دوره زلزله‌ها بود. همان‌طور که می‌دانیم این مسأله در تاریخ ایران مسبوق به سابقه است. سرزمین ایران به علت موقعیت جغرافیایی، قرارگرفتن در مسیر گسل‌ها و نوار زلزله‌خیز دنیا، فشار فزاینده و در عین حال دائمی صفحه عربستان به سمت ایران، همواره یکی از ناآرام‌ترین و پرتکاپوترین و در نتیجه از مناطق پرزلزله جهان محسوب می‌شده و زلزله‌های مهیبی را در تاریخ خود ثبت کرده‌است (شعبانی و مهرعلی‌تبار، ۱۳۹۲: ۴۱، نقل از درویش‌زاده، ۱۳۸۹: ۸۷، ۴۱۸)؛ از جمله این زلزله‌های مهیب در منطقه خراسان که توسط تاریخ‌نگاران این دوره نیز انعکاس یافته‌است، زلزله‌ای بود که در سال ۹۵۷ هـ. ق. در زمان سلطنت طهماسب در

پنج روستا و توابع قهستان و از جمله بیرجند رخ داد. حسن‌بیک روملو، میرزابیگ جنابدی و اسکندربیک ترکمان، تنها مورخان این دوره هستند که این واقعه را به طور خاص گزارش کرده‌اند. میرزابیگ جنابدی (۱۳۷۸: ۵۳۰) بر اساس شنیده‌های خود می‌نویسد: «یکی از قضات منجمان بیرجند موسوم به مولانا اسفلار در شب قبل از این واقعه، بر اساس پیش‌بینی‌های نجومی، وقوع این زلزله را هشدار داد و از مردم خواست همراه خانواده‌های خود به صحراهای اطراف بروند. خواجه‌پیرحسین بیرجندی (حاکم آن منطقه) و مردم، به سخنان او توجهی نمودند و فقط شخص اسفلار و خانواده‌اش به صحرا رفتند؛ اما سرمای شدید منطقه باعث شد وی برگردد. به محض برگشتن، زلزله وقوع یافت و حدوداً سی‌هزار نفر از مردم بیرجند به زیر آوار رفتند؛ اما به‌گونه‌ای که میرزابیگ می‌نویسد، بنا به درخواست الهی، اسفلار زنده ماند. اگر چه خوابگاهش ویران شده بود». این درحالی است که حسن‌بیک روملو (۱۳۵۷: ۴۴۲) داستان را متفاوت گزارش می‌کند و می‌نویسد قاضی که این زلزله را پیش‌بینی کرده بود، وقتی با سردی هوا مواجه شد و مجبور شد با خانواده‌اش به منزلش برگردد «فی‌الحال زلزله شد و مولانا با عیال و فرزندان در زیر دیوار هلاک شدند». اسکندربیک ترکمان (۱۳۷۷: ج ۱: ۱۹۲) نیز همچون روملو گزارش می‌دهد که «قاضی با همه فرزندان و متعلقان در زیر خاک مانده سر در نقاب تراب کشیدند»، اما هم‌چنان که گفته شد روضه‌الصفویه که تأکید زیادی بر تقدیرگرایی دارد، گزارش می‌کند که فقط او بنا به خواست و تقدیر الهی زنده ماند (جنابدی، ۱۳۷۸: ۵۳۰). این مورخ، به واسطه این نوع تفکر تقدیرگرایی و مشیت الهی به عنوان اندیشه‌ای که بر مبتنی بر تفکرات دینی صفویان است (آرام، ۱۳۸۶: ۲۴۷)، گزارش خود را با این دو بیت پایان می‌بخشد:

از مرگ حذرکردن دو روز روا نیست روزی که قضا باشد، روزی که قضا نیست
روزی که قضا باشد، کوشش نکند سود روزی که قضا نیست، در آن مرگ روا نیست
(جنابدی، ۱۳۷۸: ۵۳۰)

قهر، غضب و کیفر الهی به دلیل کثرت گناهان از جمله دلایل بروز این واقعه در نزد افکار بخش زیادی از مردم این منطقه بوده‌است (برجیان، ۱۳۸۵: ۱۰).

این گزارش را اسکندربیک ترکمان نیز در تاریخ عالم‌آرای عباسی آورده‌است؛ جز آنکه تفاوت‌هایی میان گزارش او و گزارش میرزابیگ جنابدی در روضه‌الصفویه مشاهده می‌شود. سال

وقوع این زلزله در تاریخ عالم‌آرا ۹۵۶ هـ ق. (ترکمان، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۹۲) و در *روضه‌الصفویه* و *احسن‌التواریخ* ۹۵۷ هـ ق. ذکر شده‌است (جنابدی، ۱۳۷۸: ۵۳۰؛ روملو، ۱۳۵۷: ۴۴۲). نام آن قاضی منجم که زلزله را پیشگویی کرده بود در تاریخ *عالم‌آرا* "مولانا باقی" (ترکمان، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۹۲) و در *روضه‌الصفویه*، "اسفلار" (جنابدی، ۱۳۷۸: ۵۳۰) آمده‌است. نکته دیگر آنکه جنابدی آمار کشته‌شدگان را سی‌هزار نفر تخمین می‌زند (همانجا)، حسن‌بیک روملو (۱۳۵۷: ۴۴۲) سه-هزار نفر و اسکندربیک ترکمان اصلاً ذکری از تعداد کشته‌شدگان و میزان تلفات ندارد. آمار بالای سی‌هزار جنابدی برای این روستاها در زمان صفویه دور از ذهن به نظر می‌رسد و ظاهراً موثق نیست و شاید سه‌هزار کشته‌ای که روملو برای این پنج روستا ذکر می‌کند پذیرفتنی‌تر باشد؛ به‌خصوص که تاریخ *عالم‌آرا* نیز به دلیل این اختلاف آمارها اصلاً اشاره‌ای به این قضیه ندارد.

قحطی سال ۹۲۰ هـ ق. در هرات نیز از دیگر بلاهای طبیعی عصر صفوی در خراسان بود که صرفاً در *احسن‌التواریخ* توسط حسن‌بیک روملو آن هم به شکل مختصر در ذیل وقایع متنوعه این سال گزارش شده‌است؛ درحالی‌که دیگر منابع این دوره اشاره‌ای به آن نداشته‌اند. مطابق سخن روملو (۱۳۵۷: ۱۹۶)، شدت این قحطی به حدی رسید که موجب آدم‌خواری در میان مردم این نقطه از خراسان شد؛ به‌گونه‌ای که زینل‌خان (حاکم هرات)، آدم‌خواران را مجازات می‌کرد.

در کنار تواریخ دودمانی، شاردن نیز از وقوع زمین‌لرزه‌ای در خراسان خبر داده‌است. این زلزله به روایت او در زمان شاه‌سلیمان در مشهد اتفاق افتاد. نکته قابل تأمل این است که این بلای طبیعی به جز در این سفرنامه در هیچ منبع دیگر عصر صفوی ذکر نشده‌است و یک گزارش منحصربه‌فرد در تاریخ‌نگاری این دوره است. شاردن (۱۳۴۹: ۲۱۰-۲۱۱) چنین نقل می‌کند که «دو چپار با اخبار هولناک، متعاقب هم به پایتخت رسیدند و اعلام داشتند که دو سوم مشهد و نیمه نیشابور و یک بلده کوچک در نزدیک شهر اخیر در نتیجه زلزله ویران شده‌است. نکته‌ای که فوق‌العاده موجب تأثر ایرانیان و به‌خصوص مقدسین بود، آسیب وارده به مسجد شهر مشهد بود که مزار حضرت امام‌رضا (ع) می‌باشد ... گنبد معبد کاملاً ریخته بود ولی از قراری که اظهار می‌داشتند بقیه بنا از آسیب مصون مانده بود». او در ادامه در مورد مدیریت این بحران توسط شاه می‌نویسد وقتی خبر به شاه در پایتخت رسید «فی‌الفور، چپار و یک شخصیت عالی‌مقام را برای تحقیق کامل خسارات اعزام داشت و کمی بعد دو تن دیگر از متعینین را نیز که حامل

دستور و فرامین شاهانه به اولیای امور آستان مصیبت‌زده بودند اعزام کرد» (همانجا). شاید به مناسبت تخریب بارگاه رضوی در جریان زلزله بود که منجم یزدی نیز خبر می‌دهد که از سوی شاه دستور داده شد برای گنبد حرم، خشت طلا ساخته شود و قریب به دو هزار تومان خرج تعمیرات حرم شد (منجم یزدی، ۱۳۴۴: ۱۱۲-۱۱۳).

در این باب همچنین برخی تواریخ محلی همچون *احیاءالملوک* نوشته سیستانی (۱۳۸۳: ۳۲۵) «به قحطی‌های شرق ایران بویژه اتفاقاتی که در شرق ایران (سیستان) در سال ۹۹۹ هـ. ق. رخ داد اشارات به‌جا و مناسبی دارند». این رخدادهای اجتماعی به اضافه بلاهای طبیعی و قحطی و خشکسالی که بخش قابل توجهی از گزارشات تواریخ دودمانی این دوره همچون *تاریخ عالم‌آرای عباسی* را در سال‌های پایانی حکومت شاه‌عباس به خود اختصاص داده، بیشتر مربوط به غرب ایران از جمله عراق عرب بوده لذا بررسی پیامدهای آن از قلمرو جغرافیایی پژوهش حاضر خارج است. لازم است گفته شود که اسکندربیک ترکمان، بر اساس تفکرات خادمانه و ممدوحانه‌ای که در مقابل شاه داشت، این نوع حوادث را با تأکید بر این موضوع خاتمه می‌دهد که در این حوادث طبیعی «رعایا، همگی به دستگاه شاه پناه آوردند و شاه نیز آن‌ها را مورد حمایت قرار داد» (ترکمان، ۱۳۷۷، ج ۳: ۱۶۵۳-۱۶۵۴)؛ زیرا او شاه‌عباس را در بیشتر گزارش‌های خود، شخصی می‌داند که کانون توجه و پناهندگی و رسیدگی به مشکلات مردمی است.

یکی از نکات جدی و قابل تأمل که به عنوان تحلیل پیامدهای این حوادث می‌توان بیان کرد، کاهش جمعیت در ایران عصر صفوی است؛ ایرانی که جمعیت آن در زمان حکومت شاه‌عباس دوم و شاه‌سلیمان، به بیش از ده‌میلیون نفر رسیده بود؛ اما وقوع این زلزله‌های مکرر و قحطی‌ها در خراسان و دیگر شهرهای ایران بر کاهش این جمعیت تأثیر به‌سزایی گذاشت (کجباف، منصوریان و فروغی ابری، ۱۳۹۷: ۵۳).

نتیجه‌گیری

از پژوهش حاضر در حوزه پیامدهای ناشی از حملات ازبک‌ها به شهرهای خراسان و بلاهای طبیعی، این نتایج به دست آمد:

حملات مکرر ازبکان به ایران و بویژه مرزهای شمال شرقی در دوره صفوی به دلیل اختلافات مذهبی، شکل خصمانه‌ای به خود گرفته بود و ازبک‌ها از این فرصت به عنوان حربه‌ای برای توسعه - طلبی‌های ارضی خود استفاده می‌کردند. مورخان این دوره نیز به علت وابستگی‌های درباری، صرفاً به این بحران‌های سیاسی - مذهبی نگاه کروئولوژیکی داشتند؛ اما از ورای این نوع نگاه مورخانه، حقایق دیگری برای محققان امروز قابل تأمل است. با نگرشی تحلیلی به گزارش‌های مربوط به این حملات، بویژه مشهد (به دلیل اهمیت و جایگاه والای بارگاه رضوی) این حقیقت آشکار می‌شود که اگرچه این حملات، در خلال سال‌های متمادی حکومت صفویان، بارها و بارها تکرار می‌شد و لطمات فراوانی به لحاظ نقصان جمعیتی، رکود کشاورزی و اقتصادی بویژه در کوتاه‌مدت در شهرهای خراسان به همراه داشت؛ پادشاهان صفوی نتوانستند این بحران‌ها را به خوبی مدیریت کنند؛ زیرا تقابل رویکرد مذهبی آن‌ها در مقابل سنی‌مذهبان ازبک، عملاً اجازه نمی‌داد که به جای جنگ و مخاصمه، به مناسبات دیپلماسی ورود یابند، مگر در شرایطی خاص و موقت، آن هم در ازمنه‌ای که عثمانی‌ها از دیگر سو، مرزهای شمال غربی ایران را دستخوش حملات خود می‌ساختند و آن‌ها ناگزیر بودند با یک صلح موقت، سریعاً جبهه جنگ را به سوی عثمانی‌ها تغییر دهند.

در گزارش تواریخ مذکور، همچون تاریخ عالم‌آرای عباسی و نقاوه‌الآثار، به گونه‌ای چشمگیر اشاره شده است که شاهان صفوی بویژه از زمان شاه‌طهماسب به بعد، در کنار اعتقادات شیعی که نسبت به مشهد داشتند، تلاش‌های زیادی در درازمدت جهت مرمت و بازسازی این ویرانی‌ها، بویژه در آستان مقدس امام‌رضا (ع) صورت دادند و علمای بزرگی را جهت تعلیم و تعلم آموزه‌های دینی در آنجا سکونت دادند؛ اما به نظر می‌رسد اقدام‌های مذکور، بیشتر از آنکه توده مردم از آن منتفع شوند، به نوعی به منظور حفظ مشروعیت مذهبی و سیاسی آن‌ها در نزد طبقات رده بالای دینی بود.

در حوزه تاریخ‌نگاری، شاید تصویری که در آغاز درباره تواریخ دودمانی صفویه به ذهن متبادر می‌شود این است که مؤلفان این آثار، از آنجا که اکثراً در خدمت دستگاه دیوانی و سیاسی حکومت مرکزی و یا ولایات بوده‌اند، صرفاً به خاندان پادشاهی به‌عنوان طبقه‌ای حاکم که در رأس هرم طبقاتی قرار داشتند و مسایل پیرامون آن‌ها در دربار و یا شرح دلاورمردی‌های سپاه صفوی در برابر اقوام مهاجم شرقی را مورد توجه قرار می‌دادند و دقت می‌کردند که تاریخ سیاسی و نظامی را به گونه‌ای بنگارند که تضادی با منافع طبقه حاکم نداشته باشد؛ اما مطالعه و بررسی دقیق تواریخ دودمانی صفویه همچون *خلاصه‌التواریخ*، *عالم‌آرای عباسی*، *تاریخ عباسی*، *نقاوه‌الآثار* و ... روشن کرد که هر چند قسمت اعظم این منابع درباره تاریخ سیاسی و نظامی زمان شاه‌عباس اول بوده و بیشتر شکل فرمایشی داشته‌اند؛ لیکن با نگاهی ظریف در لابه‌لای این حوادث، این حقیقت روشن می‌گردد که در شرایط بحرانی از جمله حمله ازبک‌ها و یا در برخی حوادث طبیعی همچون زلزله روستاهای قهستان، وضعیت مردم نیز تا حدودی مورد توجه قرار گرفته‌است. اگرچه شرح این بلاها در اکثر این تواریخ، جزو وقایع متنوعه و به‌عنوان آخرین بخش گزارش‌های آن سال ثبت شده‌است؛ اما تاریخ‌نگاران تلاش کرده‌اند تا به‌عنوان رابط میان شاه و مردم، مشاهدات و یا مسموعات خود را سریعاً به رؤیت پادشاه برسانند تا اقدامات لازم در کمک‌رسانی به مردم، از سوی دولت فراهم شود. هر چند بنا به نوشته‌های اسکندر بیک ترکمان در *عالم‌آرای عباسی*، بنا بر جایگاه دیوانی او در ذکر وقایع، رعایا نیز این اجازه را داشتند که به دستگاه شاهی پناه آورده و از حمایت و الطاف شاهانه بهره‌مند گردند. او و دیگر مورخان معاصرش، همچون ملاکمال منجم یزدی و قاضی‌احمد قمی معتقد بودند که اگر شاه‌عباس در زمان حمله ازبک‌ها به خراسان در آغاز حکومتش دچار کسالت نبود، چنین اتفاق هولناکی رخ نمی‌داد و اگر هم چنین می‌شد، بلافاصله مردم از لحاظ روحی قطع امید نمی‌کردند. پس در همه گزارش‌های خود سعی می‌کردند به نوعی آن گزارش را به شخص شاه مرتبط نمایند. نکته مهم و قابل تأمل در مورد بلاهای طبیعی ذکر شده در تواریخ فوق‌الذکر در خراسان، مسأله بُعد مسافت خراسان با مراکز پایتخت‌نشین صفوی از جمله (تبریز، قزوین و اصفهان) است. علی‌رغم تأسیس راه‌های ارتباطی و اقامتگاه‌های شاهی در دوره صفویه و استفاده از اسبان چاپار، رساندن خبر این بلاها به علت دوری خراسان از مرکز، با تأخیر صورت می‌گرفت که این مسأله باعث عدم کمک‌رسانی به موقع و مؤثر از سوی حکومت وقت

صفوی می‌شد. این تأخیرهای چندهفته‌ای، حجم تلفات انسانی و خسارت‌های مالی بی‌شمار را در شهرهای خراسان افزایش می‌داد. از منظری دیگر، بُعد مسافت، باعث شده که گزارش مورخان صفوی در بخش بلاهای طبیعی، بیشتر حاصل مسموعات آن‌ها باشد که این مسأله، ناخودآگاه باعث تفاوت‌هایی در ثبت آمارهای مختلف از میزان تلفات انسانی و آسیب‌های مالی و... از سوی آن‌ها شده‌است. صرف نظر از مشاهده برخی تفاوت‌ها در مورد سال وقوع این حوادث و یا تعداد دقیق کشته‌شدگان زلزله‌های خراسان و... در گزارش‌های مذکور، لفظ‌پردازی و اغراق‌های ادبی در روایتگری‌های زنده این مورخان و آمیختن آن‌ها با برخی اشعار و تمثیلات ادبی و آیات قرآنی، توجه به تفکر تقدیرگرایی و راضی‌بودن به تقدیرات الهی در این نوع اتفاقات ناگوار، از جمله نکات مشترکی است که در تواریخ مذکور قابل مشاهده است.



منابع

- آرام، محمدباقر (۱۳۸۶). *اندیشه تاریخ‌نگاری عصر صفوی*. تهران: امیرکبیر.
- احمدی، سیروس (۱۳۹۵). "رویکردهای جامعه‌شناختی در تبیین وقوع جنگ". *مطالعات تاریخی جنگ*، دوره اول، ش ۲ (زمستان): ۱۹-۳۲.
- افوشته‌ای نطنزی، محمود بن هدایت‌الله (۱۳۵۰). *نقاوه‌الآثار فی ذکرالاحیاء*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- امام، سیدمحمدکاظم (۱۳۴۸). *مشهد طوس*. تهران: کتابخانه ملی ملک.
- انصاری، نوش‌آفرین (۱۳۵۴). "وضع مردم ایران در دوران صفویه". *گوهر*، دوره سوم، ش ۶ (پاییز): ۶۶۵-۷۶۴.
- بدلیسی، امیرشرف‌خان (۱۳۴۳). *شرفنامه (تاریخ مفصل کردستان)*. به تصحیح محمد عباسی. تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- برجیان، حبیب (۱۳۸۵). "زمین‌لرزه در پندار و اندیشه ایرانی". *نامه فرهنگستان*، دوره هشتم، ش ۳۲ (زمستان): ۶-۲۵.
- ترکمان، اسکندربیک (۱۳۷۷). *تاریخ عالم‌آرای عباسی*. به تصحیح محمداسماعیل رضوانی. تهران: دنیای کتاب.
- جُنابدی، میرزابیگ (۱۳۷۸). *روضه‌الصفویه*. به تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- درویش‌زاده، علی (۱۳۸۹). *زمین‌شناسی ایران: چینه‌شناسی، تکتونیک، دگرگونی و ماگماتیسیم*. تهران: امیرکبیر.
- دریکوندی، رضا؛ خاگرد، شکرالله (۱۳۹۹). "جایگاه بارگاه رضوی در منازعات سیاسی مذهبی میان صفویان و ازبکان در عصر اول حکومت صفوی". *فرهنگ رضوی*، دوره هشتم، ش ۳۱ (پاییز): ۳۱-۵۳.
- روملو، حسن‌بیک (۱۳۵۷). *احسن‌التواریخ*. به تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: بابک.
- سیستانی، ملک‌شاه‌حسین بن ملک‌غیاث‌الدین محمد بن شاه‌محمود (۱۳۸۳). *احیاءالملوک*. تهران: علمی و فرهنگی.

- سیوری، راجر (۱۳۸۰). در باب صفویان. ترجمه رمضان علی روح‌اللهی. تهران: نشر مرکز.
- شاردن، ژان (۱۳۴۹). سفرنامه شاردن. ترجمه محمد عباسی. تهران: امیرکبیر.
- شعبانی، امامعلی؛ مهرعلی تبار، حمیده (۱۳۹۲). "حوادث و بلاای طبیعی در قرون میانه تاریخ ایران". تحقیقات تاریخ/اجتماعی، دوره سوم، ش ۱ (بهار و تابستان): ۳۹-۶۴.
- صفت‌گل، منصور (۱۳۸۱). ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی. تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- _____ (۱۳۸۸). "تاریخ‌نویسی در ایران عصر صفوی مراحل و گونه‌شناسی". پژوهش‌های علوم تاریخی، دوره اول، ش ۱ (پاییز): ۶۵-۸۴.
- عالم‌آرای صفوی (۱۳۵۰). به کوشش یدالله شکری. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- فوران، جان (۱۳۷۷). مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران. ترجمه احمد تدین. تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- قاضی‌احمد قمی، احمد بن شرف‌الدین حسین (۱۳۵۹). خلاصه‌التواریخ، ج ۱. به تصحیح احسان اشراقی. تهران: دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۶۳). خلاصه‌التواریخ، ج ۲. به تصحیح احسان اشراقی. تهران: دانشگاه تهران.
- کجباف، علی‌اکبر؛ منصوریان، مجتبی؛ فروغی ابری، اصغر (۱۳۹۷). "تبیین و تحلیل جمعیت و تأثیر کشاورزی بر آن در دوره صفویه". پژوهش‌های تاریخی، دوره پنجاه و چهارم، ش ۳ (پاییز): ۴۱-۵۹.
- کوبین، شعله (۱۳۹۲). "تاریخ‌نگاری در دوره صفویه". ترجمه خسرو خواجه‌نوری. پیام بهارستان، دوره دوم، ش ۲۱ (پاییز): ۳۷۰-۳۸۱.
- مهمان‌نواز، محمود؛ اعتصامی، علی (۱۳۹۹). "تحلیلی بر رویکرد مذهبی تاریخ‌نگاری صفوی از جنگ‌های شیوخ صفوی روایتی مقدس از جنگ‌هایی مقدس". مطالعات تاریخی جنگ، دوره چهارم، ش ۳، پیاپی ۱۳ (پاییز): ۱۰۱-۱۲۲.
- منجم یزدی، ملاکمال (۱۳۴۴). تاریخ ملاکمال. به کوشش ابراهیم دهگان. اراک: فروردین.
- _____ (۱۳۶۶). تاریخ عباسی. به تصحیح سیف‌الله وحیدنیا. تهران: وحید.

- واله قزوینی اصفهانی، محمدیوسف (۱۳۸۰). *ایران در زمان شاه‌صفی و شاه‌عباس دوم (حدیقه ششم و هفتم از روضه هشتم خلد برین)*. به تصحیح محمدرضا نصیری. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.





پښتو ښکته علمون انساني و مطالعات فرېښتې
پرتال جامع علمون انساني